

ارزیابی دو قاعده «العبره بعموم اللفظ لابخصوص المورد» و «جری و تطبیق» در حوزه آیات فضایل و مناقب*

زهرة بابااحمدی میلانی**

حسن رضایی هفتادار (نویسنده مسئول)***

چکیده

دو قاعده «العبره بعموم اللفظ لابخصوص المورد» و «جری و تطبیق»، از جمله قواعد تفسیری است که در بسیاری از کتاب‌های علوم قرآنی و تفسیری به کار رفته‌اند؛ بدین معنا آیاتی که دارای عمومیت لفظی-اند، ولی سبب خاصی داشته باشند، بر موارد مشابه تعمیم داده خواهند شد. مجرای این دو قاعده نیز آیاتی هستند که لفظ عام و سبب خاص داشته باشند. سؤالات اصلی پژوهش حاضر عبارت‌اند از اینکه این دو قاعده چه تفاوتی با هم دارند؟ شاخصه‌های هر دو قاعده کدام است و امکان‌سنجی این دو قاعده ذیل آیات فضائل به چه صورت است؟ نتایج پژوهش پیش‌رو، نشان می‌دهد که قاعده «العبره بعموم اللفظ لابخصوص المورد»، اخص از قاعده «جری و تطبیق» است و تنها به آیاتی مربوط می‌شود که دارای سبب نزول‌اند، اما قاعده جری و تطبیق، مربوط به آیاتی می‌شود که هم ممکن است دارای سبب نزول باشند و هم روایات مصداقی برای آیه پیدا کرده و به دیگران تعمیم داده باشند. این دو قاعده در حوزه آیات فضایل و مناقب معنادار نیست و نمی‌توان آن‌ها را در موارد مشابه متأخر از نزول تطبیق داد، زیرا توسعه مفهومی و مصداقی ندارند. در این پژوهش با روش کتابخانه‌ای در گردآوری مطالب، شیوه اسنادی در نقل دیدگاه‌ها و روش توصیفی، تحلیلی به بررسی دو قاعده پیش‌گفته و نقد داده‌ها پرداخته شده است.

کلید واژه‌ها: خروج مورد نزول، سبب نزول، جری و تطبیق، العبره بعموم اللفظ لابخصوص المورد، فضایل، مفسران، عمومیت لفظ.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۱۱/۰۴ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۲/۱۶ - نوع مقاله: علمی، پژوهشی.

** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران/

Z.babaahmady@scu.ac.ir

*** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده‌های فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران/

hrezaii@ut.ac.ir

مقدمه

تاریخ‌مندی متن قرآن، به معنای باورمندی به تاریخی بودن آموزه‌های آن و حصر در دوره نزول نیست؛ یعنی متن، امری تاریخی است که باید در فهم به این ویژگی توجه داشت، ولی آموزه‌ها و احکام آن امری فراتاریخی است که از خود قرآن و سایر مبانی عقلی و دینی نیز قابل استنباط است. (راد، ۱۳۹۷: ۸۶)

دو قاعده با عنوان «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص المورد» و «جری و تطبیق»، در کتب علوم قرآنی و تفسیر، بررسی شده است.

در توضیح قاعده «العبرة» باید گفت چنانچه حکمی صادر شود که سبب صدور آن، واقعه‌ای خاص و جزئی بوده و حکم عام باشد به گونه‌ای که شامل مورد سؤال و یا مصادیقی شود که عنوان آن سبب بر آن‌ها صادق است، در این صورت دو وجه متصور است:

۱. آنچه اعتبار دارد، خصوصیت سبب صدور حکم است، لذا حکم اگرچه به صورت عام صادر شده، تعمیم آن جایز نیست و به سبب صدور اختصاص دارد، مگر اینکه دلیل یا قرینه‌ای بر جواز تعمیم وجود داشته باشد.

۲. آنچه اعتبار دارد عمومیت مسبب یعنی حکم است، ازاین‌رو اگرچه سبب صدور حکم، خاص است، اصل بر جواز تعمیم حکم است، مگر اینکه دلیل یا قرینه‌ای بر اختصاص حکم به سبب صدور وجود داشته باشد. (سلحشور، ۱۴۰۱: ۴۰۴)

مشهور، وجه دوم را پذیرفته و به اعتبار عمومیت مسبب قائل شده‌اند و این مسئله را به شکل یک قاعده کلی با عنوان قاعده «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص المورد» بیان کرده‌اند. (همان)

از «عمومیت لفظ و خصوص سبب» در دوره متأخر، با عنوان «جری و تطبیق» نیز یاد می‌شود. در جری و تطبیق، مفاهیم عام و مطلق، بر مصادیق جدیدی سریان و انطباق داده می‌شوند که در عهد نزول سابقه نداشته و بعدها پدید آمده یا خواهند آمد. (همان)

اهمیت و ضرورت پژوهش بدین جهت است که در بسیاری از کتب اصولی، علوم قرآنی و تفسیری در تعریف این دو قاعده تفاوت چندانی قائل نشدند و با اینکه با دو عنوان بیان شده، ولی در تعریف یکسان عمل کرده‌اند، حال آنکه اولاً این دو قاعده با هم متفاوت هستند، ثانیاً آیات فضایل از این قاعده مستثناء هستند.

به طور کلی در بحث «عمومیت لفظ و خصوص سبب» و «جری و تطبیق» در خلال مباحث علوم قرآنی و تفسیری، منابع مختلفی نوشته شده است؛ «الإتقان فی علوم القرآن» از سیوطی، «مناهل العرفان فی علوم القرآن» از زرقانی، «علوم القرآن» از سید محمدباقر حکیم، «درسنامه علوم قرآنی» از حسین جوان آراسته، «آسیب‌شناسی و روش‌شناسی تفسیر معصومان علیهم‌السلام» از علی اکبر رستمی، «التفسیر بالمأثور و تطویر عند الشیعة» از احسان الامین و «درس‌هایی از علوم قرآنی» از حبیب‌الله طاهری از این شمارند.

اما پژوهش‌هایی که به طور خاص در این مورد نوشته شده عبارت‌اند از:

۱. «عمومیت لفظ یا خصوصیت سبب؟». (پیروزفر، ۱۳۸۹) در این پژوهش بدون اشاره به دو قاعده «العبره» و قاعده «جری و تطبیق» با عنوان «عمومیت لفظ یا خصوصیت» به ذکر مثال‌های قرآنی پرداخته شده است.

۲. «نگاهی به الفاظ عام آیات و اسباب النزول آن‌ها با تکیه بر آیات سوره دهر». (عاشوری‌تلوکی، ۱۳۷۹) در این پژوهش نیز فقط به بررسی آیات سوره دهر پرداخته شده است و اینکه آیا الفاظ عام هستند و یا اینکه فقط مختص اهل بیت علیهم‌السلام.

۳. «تحلیل دیدگاه آیت‌الله معرفت در خصوص نسبت لفظ آیه با سبب نزول». (غروی، ۱۳۹۷) نویسنده در این پژوهش به طور خاص به بررسی دیدگاه آیت‌الله معرفت در مورد نسبت لفظ آیه با سبب نزول و بررسی آن در تمام آیات قرآن پرداخته است، اما بدون اشاره به دو قاعده مذکور.

۴. «جایگاه روایات جری و تطبیق در فرآیند تفسیر قرآن». (سلیمی زارع، ۱۳۹۲) مقاله به بررسی روایات و تحلیل آن‌ها پرداخته است، بدون اشاره به قاعده العبره.

بررسی آیات قرآنی هم در مقاله صورت نگرفته است که آیا این قاعده در این آیات جاری است یا خیر و آیا استثنائاتی دارد یا خیر؟

۵. «مبانی جری و تطبیق از دیدگاه علامه طباطبایی». (نفیسی، ۱۳۹۲) مقاله به بررسی قاعده جری و تطبیق بدون ارتباط آن با قاعده العبره پرداخته و مبانی قاعده را بیان کرده است.

۶. «جستاری در قاعده العبره بعموم اللفظ لا بخصوص السبب». (سلحشور و همکاران، ۱۴۰۱) در این پژوهش قاعده العبره بیشتر از دیدگاه اصولیان بررسی شده است تا بررسی آیات قرآنی، آن هم بدون اشاره به قاعده «جری و تطبیق».

۷. «تحلیلی بر تفسیر آیات تاریخی با تأکید بر قاعده العبره». (احمدی، ۱۳۹۳) در این پژوهش به بررسی قاعده العبره و شاخصه‌های قاعده پرداخته شده است و در ضمن آیات تاریخی، مؤلف به یکی دو مورد از آیات فضائل اشاره کرده است.

تمام پژوهش‌های انجام شده فقط در جهت تحلیل دو قاعده به طور مجزاست؛ یا بررسی عمومیت لفظ و یا قاعده جری و تطبیق، بدون اینکه تفاوت دو قاعده مشخص شود؛ یا اینکه موارد استثنایی و ناکارآمدی این دو قاعده در برخی آیات مشخص گردد. در این پژوهش، ضمن تبیین ناکارآمدی دو قاعده در آیات فضائل، تفاوت دو قاعده نیز مشخص خواهد شد.

۱. مفهوم‌شناسی واژگان

۱.۱. مفهوم قاعده «العبره بعموم اللفظ لا بخصوص المورد»

مراد از قاعده این است که اگر در مورد رویدادی خاص حکم به گونه ای وارد شود که مفید عموم است، عمومیت حکم معتبر است نه خصوصیت سبب، لذا حکم به سبب خاص محدود نیست و تعمیم می‌یابد. (بدری، ۱۴۲۸: ۲۱۹؛ سلحشور، ۱۴۰۰: ۶)

۲.۲. مفهوم قاعده جری و تطبیق

واژه «جری» به معنای عبور سریع و در اصل بیانگر حرکت آب است. (راغب، ۱۴۱۶: ۱/ ۱۹۴) در قرآن کریم این کلمه فقط در جریان آب به کار نرفته، بلکه در جریان و راه رفتن کشتی‌ها و حرکت باد و آفتاب و ماه و ستارگان نیز به کار رفته است. (قرشی، ۱۴۱۲: ۳/ ۳۰) «تطبیق» نیز به معنای قرار دادن چیزی بر چیز دیگر است به طوری که آن را بپوشاند و مساوی یکدیگر باشند. (راغب، ۱۴۱۶: ۲۱۳/۱۰)

جری و تطبیق در اصطلاح به انطباق ظاهر قرآن (واژگان یا جمله‌ها) - که مفهومی عام، کلی یا مطلق است - بر مصادیق جدید که در طول اعصار، نسل‌ها و مکان‌ها پدید می‌آید گفته می‌شود، پس ممکن است آیه قبلاً در مورد شخص یا واقعه خاصی نازل شده باشد و قاعده جری از جمله مباحثی است که باعث توسعه در مصادیق آیه می‌شود.

۲. قاعده «العبره بعموم اللفظ لا بخصوص المورد»

فقها و دانشمندان اسلامی با توجه به سبب و شأن نزول و ظهر و بطن آیات، قاعده‌ای را به دست آورده‌اند و با تمسک به آن قاعده، احکام را استنباط می‌کنند، این قاعده عبارت است از «العبره بعموم اللفظ لا بخصوص المورد»؛ اعتبار به گستردگی لفظ است، نه خصوصیت مورد. (معرفت، ۱۳۸۷: ۱۰۰)

این قاعده با عناوین مشابه دیگری مانند «العبره بعموم الصیغه لابخصوص السبب»، «المورد لا یخصّص الوارد» و «العبره بعموم اللفظ دون خصوص المحل»، در کتب علوم قرآنی بررسی شده است. (محسن حیدر، ۱۴۲۷: ۵۱)

یکی از مسائل مهم و شایان توجه در «مبحث اسباب النزول»، حکم آیاتی است که در خصوص فرد یا افرادی نازل شده، اما لفظ آن عام یا مطلق است. در این موارد این سؤال مطرح است که آیا خاص بودن سبب و موجبی که انگیزه نزول آیه تلقی می‌شود - در صورت عام بودن آیه - موجب تخصیص حکم آن آیه به مورد نزول

می‌گردد یا اینکه تعبیر عام آیه ملاک و معتبر است و مورد مخصص نمی‌شود و در نتیجه حکم آیه، عام و شامل همه افراد است؟

بیشتر دانشمندان مسلمان، عمومیت لفظ را بر خصوصیت سبب مقدم دانسته و بیان کرده‌اند که ملاک در مراد این گونه آیات، عموم لفظ است و نباید حکم را به فرد یا افرادی منحصر کرد که آیه درباره آن‌ها نازل شده است. (طوسی، بی‌تا: ذیل آل‌عمران: ۱۹۹؛ زرکشی، ۱۴۱۰: ۱/ ۱۲۶؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۱/ ۱۲۳؛ زرقانی، ۱۹۴۸: ۱/ ۱۱۷؛ معرفت، ۱۴۲۸: ۱/ ۲۶۲)

در این پژوهش، ثابت خواهیم کرد که این قاعده ذیل آیات فضایل ناکارآمد است و عمومیت ندارد.

۲.۱. رابطه آیه قرآن با سبب نزول

شناخت اسباب نزول، اهمیت ویژه‌ای دارد و دانش اسباب نزول، همواره یکی از مقدمات و اصول تفسیری بوده است. (پیروزفر، ۱۳۸۹: ۵۰) رابطه آیه قرآن با سبب نزول خود به طور کلی به چهار صورت متصور است:

- لفظ عام و سبب نزول عام (سیوطی، ۱۴۲۱: ۱/ ۱۱۲؛ زرقانی، ۱۹۴۸: ۱/ ۱۱۷)؛
- لفظ خاص و سبب خاص (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱/ ۱۳۵؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۱/ ۱۱۲)؛

- لفظ خاص و سبب عام؛ به اعتقاد پژوهشگران، این مورد فقط یک حالت فرضی است و احتمال وجود آن در قرآن به این دلیل منتفی است که با بلاغت و فصاحت و اعجاز بیانی قرآن منافات دارد. (پیروزفر، پیشین: ۵۰) زرقانی درباره این احتمال گفته است: «عقلیة محضه غیر واقعه، و هی أن یکون السبب عاما و اللفظ خاصا...» (زرقانی، ۱۹۴۸: ۱/ ۱۱۷)؛

- لفظ عام و سبب خاص. (سیوطی، ۱۴۲۱: ۱/ ۱۱)

۲.۲. شاخصه‌های قاعده «العبره بعموم اللفظ لا بخصوص المورد»

مجرای این قاعده، آیتی است که لفظ عام و سبب خاص داشته باشند و براساس آن اگر در مورد سببی خاص، حکمی به صورت عام یا مطلق وارد شود، حکم به اعتبار عموم لفظ یا اطلاق آن به مواردی غیر از سبب تعمیم می یابد و لزوماً سبب نزول ملاک نیست. (احمدی، ۱۳۹۳: ۱۳۱)

شاخصه‌های این قاعده عبارت‌اند از:

۱. ۲. ۲. تعمیم در سطح تفسیر توسعه‌ای

در صورتی که سطح تفسیر تاریخی باشد و به قرآن صرفاً با رویکردی تاریخی و به مثابه متنی برای تحلیل تاریخ صدر اسلام نگریسته شود، نیازی به چنین قاعده‌ای نیست و محل تعمیم و اجرای قاعده نیست. نتیجه تعمیم ناشی از اجرای قاعده العبره، در حوزه‌ای از تفسیر می‌گنجد که از آن به تفسیر توسعه‌ای یاد می‌شود (همان)؛ بنابراین، عدم امکان تعمیم یک آیه تاریخی در همان ماهیت تاریخی - اش امری بدیهی است، زیرا یک واقعه تاریخی، یک مصداق بیشتر ندارد و همچنین امکان تعمیم یک گزارش صرف تاریخی وجود ندارد. عدم جواز تعمیم در سطح تفسیری، تاریخی آیه، امری بس مهم است که بی‌توجهی به آن، چه بسا مفسر را دچار نوعی تفسیر به رأی سازد. (همان: ۱۳۲)

۲. ۲. ۲. تمایز مفاد قاعده از مفاد اصاله الاطلاق^۱

نکته مهم در اجرای قاعده «العبره بعموم اللفظ لا بخصوص المورد»، این است که تعمیم در این قاعده از کدام نوع سنخ است - عموم وضعی یا عموم اطلاقی؟ در مواردی که عمومیت مسبب به موجب الفاظ وضع شده برای عموم است، خصوصیت سبب نمی‌تواند مانع تأثیر عام شود. نهایت چیزی که می‌توان گفت این است که دلالت عام در مورد سبب خاص، قوی‌تر از دلالت آن در غیر سبب است، نه اینکه در غیر سبب دلالتی نداشته باشد. همچنین با توجه به اینکه دلالت مطلق

۱. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: سلحشور، ۱۴۰۱: ۴۳۱-۴۰۷.

بر عموم، شمول وضعی نیست و به کمک مقدمات حکمت است، دلالتی ضعیف است و صرف وجود آنچه صلاحیت قرینه واقع شدن را دارد، برای اجمال و عدم تمامیت اطلاق کفایت می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲/ ۱۹۳) در این مورد که آیا سبب خاص صلاحیت قرینه واقع شدن را دارد یا خیر، شماری از اصولیان به صلاحیت سبب برای منع دلالت اطلاق بر شمول تصریح کرده و سبب خاص را قرینه صارفه دال بر عدم اطلاق دانسته‌اند. (صدر، ۱۴۱۷: ۷/ ۵۴۷؛ سلحشور، ۱۴۰۱: ۴)

۲.۲.۳. عدم تطابق غالبی لفظ و سبب در آیات قرآن کریم

اینکه چرا این قاعده در علوم قرآن طرح شده است می‌توان آن را خصوصیت زبان قرآن کریم دانست. در زبان عرفی در هنگام نقل تاریخ، افعال به گونه‌ای انتخاب می‌شوند که از حیث افراد و جمع و هم‌چنین تأنیث و از نظر مصداق، تطابق کامل وجود داشته باشد. می‌توان گفت استعمال عموم در قرآن کریم غالباً بر اساس تطابق با سبب نزول استعمال نشده است، در واقع در رویکرد تاریخی به آیات قرآن کریم و تحلیل تاریخ صدر اسلام بر اساس آیات قرآن باید توجه داشت که باید تطابق احراز شود. حق آن است که صرفاً کاربرد لفظ عموم دلیل بر عمومیت سبب نیست، به گونه‌ای که می‌توان این اصل را تأسیس کرد که در رویکرد تاریخی، اصل بر عدم تطابق است. (احمدی، ۱۳۹۳: ۱۳۵)

۲.۳. امکان سنجی قاعده العبره ذیل آیات فضایل و مناقب

این قاعده از جمله قواعد تفسیری است که مورد قبول مشهور است و بر اساس آن اگر حکمی به صورت عام وارد شود، حکم به اعتبار عموم لفظ به مواردی غیر از سبب تعمیم می‌یابد، لیکن باید دید، این قاعده ذیل آیات فضائل و مناقب به چه صورت است. برخی علمای اهل سنت، با استناد به قاعده «العبره» مبنی بر اینکه خصوص سبب، عموم لفظ را تخصیص نمی‌زند، پاره‌ای آیات را که در فضیلت امام علی علیه السلام و دیگر خاندان اهل بیت علیهم السلام نازل شده، انکار می‌کنند. آیاتی را برای نمونه ذکر می‌کنیم که ذیل آن‌ها شبهاتی مبنی بر عمومیت لفظ مطرح کرده‌اند (فخر رازی،

۱۴۲۰: ۲۹/۱۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۶۸/۶) و با توجه به اینکه پاسخ شبهات مذکور هم‌پوشانی دارد، ابتدا شبهات و سپس نقد دیدگاه را به طور کلی بیان خواهیم کرد:

۱.۳.۲. آیه ولایت

بی‌شک آیه ۵۵ سوره مائده معروف به آیه ولایت، جایگاه ویژه و خاصی را به خود اختصاص داده و مهم‌ترین مستند قرآنی شیعه در باب امامت علی علیه السلام بوده است.

آیه ولایت (إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ؛ مائده: ۵۵) از جمله آیاتی است که به علاوه عمومیت لفظ، دلیلی بر انکار خصوصیت سبب آن نیست، ولی اهل سنت با این نظریه که «حکم آیه عام است و مورد نزول را شامل نمی‌شود»، شبهات مختلفی را ذیل آیه وارد کرده‌اند، از جمله اینکه برخی گفته‌اند: «بر فرض که شأن نزول آیه درباره امام علی علیه السلام باشد، با توجه به اینکه لفظ عام است و مورد نزول نمی‌تواند منحصر عام باشد، ولایت منحصر در امام نیست». (خفاجی، ۱۴۱۷: ۳/۵۰۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۶۹)

شبهه دیگری که مطرح کردند این است:

بر فرض که این آیه در شأن علی علیه السلام نازل شده باشد، با توجه به اینکه لفظ عام است و مورد نیز منحصر نیست، باید ولایت برای امام و بقیه خلفا ثابت باشد؛ «و لو سلم جميع ما ادعوه، لكن لا نسلم انّ مورد النزول يخصّص العام فلتكن الولاية ثابتة للامام و لغيره من سائر الخلفاء»؛ حتی اگر تمام آنچه که ادعا می‌کردند پذیرفته می‌شد اما نمی‌پذیریم که مورد نزول، اختصاص به عام داشته باشد، پس باید ولایت برای امام و سایر خلفا ثابت باشد. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۹/۱۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۶۸/۶؛ موسوی سبزواری، ۱۴۰۹: ۳/۱۶۷)

پاسخ‌گویی به شبهات از مورد بحث خارج است، منتها بحث درباره این است که اهل سنت، عمومیت لفظ را ملاک می‌دانند نه خصوص سبب را که در نقد دیدگاه‌هایی که ذیل آیات از اهل سنت آمده است، به این اشکال پاسخ خواهیم داد.

۲.۳.۲. آیات سوره دهر

شیعه برای اثبات برتری اهل بیت علیهم السلام به آیات متعددی از جمله آیات هفتم و هشتم سوره مبارکه دهر استناد می‌کند.

«يَوْمَ نَبِّئُكَ بِالَّذِينَ يَحْفَاؤُنَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا وَيَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا»؛ [همان بندگانی که] به نذر خود وفا می‌کردند و از روزی که گزند آن فراگیرنده است می‌ترسیدند و به [پاس] دوستی [خدا] بینوا و یتیم و اسیر را خوراک می‌دادند.

با اینکه بسیاری از مفسران اهل سنت، آیات را همان اطعام اصحاب کساء می‌دانند (بغوی، ۱۴۲۰: ۵/ ۱۹۱؛ حاکم حسکانی، ۱۴۱۱: ۲/ ۳۹۵؛ ابن جزری، ۱۴۱۶: ۲/ ۴۳۷؛ ابوليث سمرقندی، بی تا: ۳/ ۵۲۶)، اما برخی از مفسران اهل سنت، ذیل آیات سوره دهر مخصوصاً آیات هفتم و هشتم برای خروج مورد از سبب نزول و عمومیت آیه، رویکردهای مختلفی دارند که به دو گروه تقسیم می‌شوند:

۱. عده‌ای به طور مطلق سبب نزول را در مورد اهل بیت علیهم السلام انکار می‌کنند. این عده با غبار آلودن فضای بحث، سبب نزول آیه را به افرادی جز اهل بیت علیهم السلام نسبت می‌دهند و از افرادی چون ابی‌دحداح انصاری (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۴/ ۳۷۷)، عبدالله بن عمر (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹: ۷/ ۱۸۰) و یا هفت نفر از مهاجران یعنی ابوبکر، عمر، علی علیهم السلام، زبیر، عبدالرحمان، سعد و ابو عبیده جراح (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۷۳/ ۱۵)، یاد می‌کنند.

۲. عده‌ای ضمن پذیرش سبب نزول، ملاک در تفسیر را عمومیت لفظ می‌دانند نه خصوص سبب. این دیدگاه که مورد اصلی پژوهش است، خود دو دسته هستند:

دسته‌ای بدون هیچ‌گونه مناقشه‌ای، سبب نزول را در مورد اهل بیت علیهم السلام ذکر می‌کنند. (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱: ۲/ ۳۹۳؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲: ۱۰/ ۹۹؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۵/ ۲۷۱) و دسته دیگر با اعتراف به نزول آیه ۵ سوره انسان (إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا) در مورد اهل بیت علیهم السلام، می‌گویند ملاک

در تفسیر عمومیت لفظ «ابرار» دانسته شده است؛ آنان به این بهانه، سعی می‌کنند آن را تنها منحصر به ایشان ندانند و استدلال عام بودن آیه را مطرح می‌سازند. فخر رازی برای اشاره به عمومیت لفظ، به عدم اطلاق لفظ جمع بر واحد اشاره می‌کند و می‌نویسد:

اولاً آیات مذکور به صیغه جمع آمده است، مانند: «يُؤْفُونَ بِالَّذِينَ»، «يَخَافُونَ» و «يَطْعَمُونَ»، بنابراین تخصیص آن به شخص واحد، نظم آیات را به هم می‌زند. ثانیاً در اصول فقه ثابت شده که در مورد اسباب نزول، اعتبار به عموم لفظ است نه خصوص سبب. الفاظ آیه، دلالت بر جمع دارد و ورود امام علی علیه السلام در آیه را منکر نمی‌شود. همان‌گونه که او مشمول آیه شد، سایر صحابیان و تابعیان نیز مشمول آیه هستند و آیه به معنای خاصی تخصیص نمی‌خورد. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۰/۷۴۷)

قرطبی می‌نویسد:

سخن درست این است که این آیه، درباره همه نیکان و نیکوکاران نازل شده و از همین رو به افراد به خصوصی اشاره ندارد. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۹/۱۲۵)

۳.۲. نقد دیدگاه «خروج سبب از مورد نزول» و عدم «عمومیت لفظ»

ذیل آیات سوره دهر و آیه ولایت، بحث عام بودن الفاظ آیه مطرح شده است، بنابراین باید گفت:

۱. جمع بودن کلمات سوره دهر و آیه ولایت هرگز نمی‌تواند سبب نزول خاص آن را تحت الشعاع قرار دهد. اطلاق لفظ جمع و اراده فرد از آن، از اموری است که در سخن بلیغ عربی در بالاترین مراتب بلاغی آن به‌ویژه در قرآن شیوع دارد. زرکشی در نوع چهل و دوم از کتاب البرهان که در شناخت انواع خطابه‌های قرآنی است و در نوع چهل و ششم که در شناخت اسلوب‌های بیانی قرآن است، برخی از آیات را بررسی کرده که در آن‌ها صیغه جمع به‌کار رفته، ولی مفرد مراد است. (زرکشی، ۱۴۱۰: ۲/۳۶۱؛ همان: ۳/۹۵-۹۴)

در قرآن در موارد متعددی، لفظ جمع آمده درحالی که طبق دیدگاه همه مفسران، منظور مفرد است. علامه امینی در کتاب الغدیر، بیست مورد از این آیات را آورده که بر عموم دلالت داشته، ولی در حق فردی واحد نازل شده یا سبب آن حادثه‌ای شخصی بوده و فردی واحد بدان پرداخته است. او این موارد را به همراه منابعی که متعرض این امر شده‌اند، ذکر کرده است (امینی، ۱۹۹۷: ۳ / ۲۳۸-۲۳۱)؛ پس اساساً نه کاربرد جمع در مفرد اشکال دارد و نه اطلاق لفظ جمع بر آیات سوره دهر و آیه ولایت. (ساعدی، ۱۳۹۴: ۲۰۲-۲۰۱)

شبهه نادرستی به کارگیری صیغه جمع و اراده مفرد در آیات، ناشی از خلط بین مفهوم و مصداق از سوی مفسر است، زیرا مراد از لفظ آیه یک مطلب است و مصداقی که آیه شریفه در خارج بر آن منطبق می‌شود مطلبی دیگر. (همان: ۳۵۴) علامه طباطبایی نیز بر این قول تأکید می‌کند که اصولاً مراد از لفظ یک چیز است و مصداقی که حکم آیه بر حسب خارج بر آن منطبق می‌شود چیزی دیگر. این مفسر نتوانسته بین مفهوم و مصداق فرق بگذارد و این دو را با یکدیگر خلط نموده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳ / ۲۲۴-۲۲۳ و ۲۲۸)

قرآن کریم بر اساس قواعد زبان عربی نازل شده است و در بیان مطالب خود از این اسلوب پیروی می‌کند، و بسیار اتفاق می‌افتد که از مفرد به صورت جمع یاد می‌کند، مانند آیه ۸ سوره منافقون که می‌فرماید: «يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ». در این آیه، گوینده سخن، عبدالله بن ابی سلول است، ولی قرآن آن را به صورت جمع آورده است.

آیه ۲۷۴ بقره نیز شرایط مشابه دارد؛ در این آیه اتفاق‌کننده یک نفر است، اما قرآن را با ضمیر جمع بیان کرده است: «الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ».

۲. بسیاری از محققان، از قضایایی به ظاهر عام یاد کرده‌اند که به نحو قضیه خارجی بوده و تعمیم‌ناپذیرند. (معرفت، ۱۴۲۸: ۱ / ۲۶۱ و ۲۶۸؛ همان: ۳ / ۳۲) در برخی آیات به دلیل وجود قرآنی، روشن و مسلم است که از لفظ عام معنای

خاص آورده شده و به اصطلاح، قضیه‌ای که در آیه وجود دارد، قضیه خارجی است و لفظ عام، عنوانی است که با آن به مورد خاصی اشاره شده که در زمان نزول آیه وجود داشته است. در چنین مواردی، قاعده «العبره» جاری نمی‌شود، زیرا در این موارد، در واقع مفهوم عامی وجود ندارد تا با استناد به این قاعده که سبب نزول منحصص آن نمی‌باشد، آن را به همه افراد تعمیم دهیم (احمدی، ۱۳۹۳: ۱۳۶؛ پیروزفر، ۱۳۸۹: ۵۰)، مانند آنچه در آیه ولایت (مائده: ۵۵) و آیات سوره دهر می‌بینیم.

در این آیات، روایات شأن نزول منحصر در شخصیت حقوقی اهل ابرار، ولایت است که قابل تعمیم بر دیگر افراد نیست. آیات فضایل و مناقب اهل بیت علیهم‌السلام از این دسته آیات هستند.

۳. آیه ولایت و آیات سوره دهر، از جمله آیات تاریخی هستند که مصداق عینی و خارجی آن‌ها فقط به اهل بیت علیهم‌السلام برمی‌گردد و قابل تعمیم بر دیگران نیستند و مصداق خاصی دارند؛ خاص به این معنا، تنها مصداق تاریخی آیه است. آیه ولایت و آیات سوره دهر به صورت قضیه خارجی، به واقعه معینی اشاره دارند که در خارج تحقق یافته است. در نتیجه، موردی برای اجرای قاعده العبره وجود ندارد. (احمدی، ۱۳۹۳: ۱۳۲)

۴. آن‌ها که سبب نزول سوره را واقعه مربوط به اهل بیت علیهم‌السلام می‌دانند، هرگز ادعا نمی‌کنند که دیگر ابرار، مشمول آیات این سوره نیستند تا اشکال شود که لفظ آیه عام است و نباید آن را به مورد خاصش منحصر دانست، بلکه آنان نیز به عموم و شمول آیات واقف، بلکه معترف‌اند، اما بر این نکته مسلّم پای می‌فشارند که اولاً نزول سوره بدون سبب نبوده است. ثانیاً سبب نزول آن هم مشخص است. ثالثاً اهل بیت علیهم‌السلام مصداق بارز سبب نزول این سوره‌اند. (عاشوری تلوکی، ۱۳۷۹: ۲۰)

عام بودن مفهوم آیه، منافاتی با نزول آن در مورد خاصی ندارد. بسیاری از آیات قرآن، مفهوم عام و گسترده‌ای دارند ولی شأن نزول که مصداق اتم و اعلاّی آن است مورد خاصی به‌شمار می‌آید و این عجیب است که کسی عمومیت مفهوم آیه‌ای را دلیل بر نفی سبب نزول آن بگیرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۵/۳۴۵)

۵. با توجه به اینکه بیان شد حکم وارد شده بر سبب خاص از عموم وضعی برخوردار باشد، عمومیت آن معتبر است، ولی اگر حکم وارد شده از عموم اطلاقی برخوردار باشد، خصوصیت سبب، به عنوان قرینه صارفه مانع تمامیت اطلاق می شود و حکم به سبب خاص اختصاص می یابد. الفاظ به کار رفته در آیه ولایت و آیات سوره دهر نیز از نوع عموم اطلاقی اند و با توجه به موارد بیان شده، عمومیت لفظ ساقط است و حکم به مورد نزول تعلق می گیرد.

۶. یکی از اسلوب های بارز عدم تطابق غالبی لفظ و سبب را می توان در آیه ۵۵ مائده مشاهده کرد، که عموم لفظ ظاهری است نه واقعی و با اینکه لفظ آن عام است، به صورت «قضیه خارجی» به واقعه معینی که در خارج تحقق یافته اشاره دارد. (احمدی، ۱۳۹۳: ۱۳۵)

۳. قاعده جری و تطبیق

اهتمام به «عمومیت لفظ بدون خصوص سبب» از طرف دانشمندان مسلمان، جعل اصطلاح «جری و تطبیق» را در پی داشت. این اصطلاح اگرچه جدید است و در سده های اخیر به کار رفته، در طول تاریخ، مفسران و محققان علوم قرآنی به «عمومیت لفظ» اهتمام داشته اند. (زمخشری، ۱۴۱۰: ۴/۲۸۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۵/۲۰۵-۲۰۴؛ زرکشی، ۱۴۱۰: ۱/۱۲۶؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۱/۱۲۳؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۷۴-۲۷۳؛ زرقانی، ۱۹۴۸: ۱/۱۱۷)

این قاعده با قاعده «العبره» به یک مضمون، ولی با دو عنوان بیان شد، اینکه آیا تفاوتی با هم دارند یا نه، در انتهای پژوهش بیان خواهد شد.

بسیاری از روایات اهل بیت علیهم السلام بر عمومیت لفظ آیات با الغای خصوص سبب^۱ تأکید دارند. علامه طباطبایی در این مورد می نویسد:

وهذه سلیقة ائمة اهل البيت علیهم السلام فَإِنَّهُمْ يَطْبِقُونَ الْآيَةَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلَى مَا يَقْبَلُونَ
يَنْطَبِقُ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوَارِدِ وَ ان كان خارجاً عن موارد النزول؛ جری و تطبیق،

۱. به الغای ویژگی های نامؤثر در تعلق حکم، به منظور توسعه در مصادیق متعلق حکم الغای خصوصیت می گویند.

روش و سلیقه اهل البیت است، چه اینکه آنان آیات قرآن را که قابل انطباق با مواردی غیر از موارد نزول باشد، تطبیق می‌کردند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۲/۱)

علامه طباطبایی در میان مفسران شیعه، در شمار معدود مفسرانی است که کوشیده توجیهی تفسیری و عقلایی برای این نوع روایات عرضه نماید و در توجیه این روایات، به قاعده‌ای با عنوان «جری و تطبیق» اشاره می‌کند. (نفیسی، ۱۳۹۲: ۸)

علامه معرفت نیز از این قاعده با عنوان «تأویل» یاد می‌کند و می‌نویسد:

و المعنى الرَّابِعُ للتَّوْیِیلِ، ... مفهوم عامّ منتزِع من فحوى الآیة الواردة بشأن خاص، حیث العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص المورد؛ چهارمین معنای تأویل، ... عبارت است از مفاهیم عمومی و کلی انتزاع‌شده از فحوای آیه‌ای که دارای شأن نزول ویژه‌ای هست و این [برداشت مفاهیم کلی] بدان جهت است که ملاک فهم و برداشت، عمومیت الفاظ و واژگان است نه خصوصیت مورد و شأن نزول. (معرفت، ۱۴۲۸: ۲۹-۲۱)

وی دو اصطلاح «تنزیل» و «تأویل» را در تبیین این قاعده اصولی مطرح کرده است. از نگاه او، «تنزیل» سبب نزول یا همان مناسبتی است که موجبات نزول آیه را فراهم می‌کند، اما «تأویل»، مفهوم عامی است که از آیه برداشت می‌شود و قابل انطباق بر جریانات مشابه در همه دوره‌هاست. (همان)

در اصطلاح، «جری و تطبیق» را می‌توان فرایند توسعه و تعمیم مصداق تنزیلی آیات به «مصداق فراتنزیلی» نامید که مستلزم عبور دادن معنا از مسیر زمان نزول به زمان فرانزول در افق مفسر است. (راد، ۱۳۹۷: ۱۹۴)

۳.۱. انواع جری و تطبیق

جری و تطبیق در یک تقسیم‌بندی، به جری ظاهر و باطن تقسیم می‌شود. (همان)

۳.۱.۱. جری ظاهر

در این نوع از جری قرآن، لفظ و مفهوم آیه عام است و روایت مصداقی را برای آن بیان می‌کند که این مصداق می‌تواند خاص یا اخص از عام ظاهر آیه باشد. این

مصادیق با شأن یا سبب نزول این آیات تفاوت دارند. هر چند مورد نزول خود مصداقی از مفهوم آیه است، به انطباق مفهوم عام آیه بر تبیین مورد نزول اطلاق جری تطبیق نمی‌شود. (همان)

از این نمونه می‌توان به تطبیق دو واژه «الْبَيْنَاتِ» و «الْهُدَى» در آیه ۱۵۹ سوره بقره «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى»؛ «کسانی که نشانه‌های روشن، و رهنمودی را که فرو فرستاده‌ایم، نهفته می‌دارند» اشاره کرد.

در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که مراد از «الْهُدَى» امام علی علیه السلام است و در نقل دیگری از امام علیه السلام با عبارت «نحن یعنی بها» آن را «خاندان عصمت علیهم السلام» دانسته است. در روایت دیگری از امام باقر علیه السلام، مشابه گفتار دوم امام صادق علیه السلام نقل شده است. (عیاشی، ۱۳۸۰: ۹۱/۱-۹۰)

همان‌گونه که از ظاهر آیه پیداست، آیه درباره آن دسته از یهود و نصارا نازل شده که امر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و «نبوت» وی را پنهان نموده، از بازگو کردن آن خودداری می‌کردند، حال آنکه در تورات و انجیل، از آن سخن به میان آمده بود. (طوسی، بی تا: ۲/ ۴۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱/ ۲۴۱) از این رو، روایات یادشده جز از باب جری و تطبیق نمی‌تواند باشد.

در واقع در این آیه، یکی از مصادیق یا کامل‌ترین مصداق نشان داده می‌شود. هر چند چنین مرحله‌ای در ظاهر امر دیده نمی‌شود و از آنجا که امام علی علیه السلام یا دیگر اعضای خاندان عصمت، از آشکارترین مصادیق هدایت‌گری و روشن‌گری هستند، امام «بینات» و «هدایت» را در یک مورد، بر امام علی علیه السلام و در موردی دیگر، بر اهل بیت علیهم السلام منطبق ساخت. در هر دوره‌ای مصداق یا مصادیق دیگری برای «بینات» و «هدایت» می‌تواند پیدا شود. همچنین می‌توان این آیه را مطلق عام گرفت؛ یعنی در دوره‌های مختلف مصداق‌های مختلفی برای «بینات و هدی» پیدا شود.

۳.۱.۲. جری باطن

بر پایه روایات اهل بیت علیهم السلام، جری با «باطن» پیوند دارد. در جری باطن، معانی به دست آمده از تأویل آیات قرآن، بر مصادیق نوآمد و فرانزولی جری داده می‌شود. به

بیان دیگر، آیات با تنقیح مناط و الغای خصوصیت زمانی، مکانی و خاطبی از ظاهر مفاهیم بر مصادیقی تعمیم داده می‌شود که مشابهت کافی و لازم را داشته باشد. (راد، ۱۳۹۷: ۲۰۸) برای مثال، «والدین» در آیه ۸۳ سوره بقره: «لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ»؛ جز خدای را نپرستید و نیکی کنید درباره پدر و مادر و خویشان و یتیمان و فقیران»، به رسول خدا ﷺ و امام علیؑ، از نمونه جری و تطبیق باطنی آیات است که با الغای خصوصیت در مصادیق جدیدی انطباق داده شده‌اند.

۳.۱.۳. امکان‌سنجی آیات فضایل نسبت به قاعده جری و تطبیق

قاعده جری و تطبیق هر چند بیشتر آیات دارای سبب خاص را در برمی‌گیرد، اما بر همه آیات دارای سبب خاص جریان ندارد. در بعضی از این دسته آیات، خداوند درصدد توجه دادن به آموزه‌ای است که فحوای آیه شریفه بر آن دلالت دارد، در این مورد، جری و تطبیق به طور کلی رنگ باخته و تفسیر آیات به همان موارد یاد شده منحصر می‌شود. (تقوی دهاقانی، ۱۳۸۱: ۲۱۳)

با توجه به مفاهیم یادشده، امکان‌سنجی آیات فضایل، ذیل جری و تطبیق ظاهری بیان می‌شود، زیرا جری باطن مربوط به مصداق باطنی آیات است، حال آنکه روایات فضایل خارج از معانی باطن است. نکته مهم این که بر خلاف نمونه‌های یادشده از جری ظاهر، برخی از آیات، قابلیت چنین جری و تطبیقی را ندارند و نمی‌توان آن‌ها را در موارد مشابه از متأخر از نزول جری داد.

جری و تطبیق شروط چندگانه دارد که باید در آیه مورد نظر باشد تا امکان تطبیق آن به موارد مشابه باشد.^۱ این شروط عبارت‌اند از:

۱. عدم انحصار حکم و موضوع در مورد مشخص‌شده

تطبیق الفاظ قرآن بر موارد و مصادیق فراوان، از آن روست که کتاب قرآن دارای توسعه مصداقی است و آیات آن برای فردی خاص، گروهی خاص یا زمان خاصی

۱. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: سلمان زاده، ۱۹۵-۲۱۶.

نازل نشده‌اند و گستره دلالت آن‌ها به موارد نزولشان محدود نیست، بلکه آیات قرآن تحت ضوابطی خاص، بر موارد و مصادیقی غیر از مورد نزول قابلیت و جری دارند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳/ ۶۷) اولین ملاک و یا توسعه مفاهیم در آیات، این است که قیده‌های ذکر شده برای مورد، خصوصیت نداشته باشد و در صورتی که قیده‌ها، با وجود قرینه و یا قرینه‌هایی برای متن خصوصیت داشته باشند، نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت. (مرادی، ۱۳۸۲: ۲۰۴؛ سلمان زاده، ۱۴۰۰: ۲۰۶)

۲. مناسبت موارد بعدی با مورد نزول

ضابطه دوم جری و تطبیق این است که موارد و مصادیق بعدی، با مورد یا موارد نزول مناسبت و همانندی داشته باشند. به تعبیر دیگر، موارد بعدی باید از جنس و ماهیت مورد نزول باشند تا بتوانند در موضوع مورد نزول ورود کرده، شایستگی اخذ حکم آن را پیدا کنند. (شاکر، ۱۳۹۸: ۱۶۴؛ سلمان زاده، ۱۴۰۰: ۲۰۸)

این همانندی و مناسبت باید به گونه‌ای باشد که شاخصه مورد نزول که در کیفیت حکم دخیل است، در مورد جدید نیز موجود باشد (سلمان زاده، ۱۴۰۰: ۲۰۸)

از این نمونه می‌توان به مصداق «انفسنا» در آیه مباهله: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ آبَاءَنَا وَأَبْنَاكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ». (آل عمران: ۶۱) اشاره کرد. این آیه از جمله آیاتی است که امکان توسعه سببی، شائی و مصداقی را ندارند. مفهوم این آیه، دچار حصر زمانی است و مصداق «انفسنا»، بر کسی جز حضرت علی علیه السلام درست نیست.

مفسران نیز در این مسئله اتفاق دارند (طبری، ۱۴۰۸: ۳/ ۳۰۰؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲: ۳/ ۸۵؛ حاکم حسکانی، ۱۴۱۶: ۱/ ۱۶۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۲/ ۴۷) و روایات هم متفق‌اند. (ترمذی، ۱۴۱۸: ۴/ ۲۹۴)؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۴/ ۴۶۸؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۱/ ۳۹۹)

تاریخ هم مؤید این مطلب است زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای مباهله حاضر شد، هیچ‌کس جز علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام را همراه خود نبرد. (بیهقی، بی تا: ۷/ ۶۳؛ حلبی، بی تا: ۳/ ۲۹۹)

برخی از مفسران اهل سنت، آشکارا به اجماع بودن این مصداق اشاره کرده‌اند. فخر رازی می‌نویسد:

أَنْفُسَنَا نَفْسَ مُحَمَّدٍ ﷺ لِأَنَّ الْإِنْسَانَ لَا يَدْعُو نَفْسَهُ بِلِ الْمَرَادِ بِهِ غَيْرِهِ، وَأَجْمَعُوا عَلَى أَنْ ذَلِكَ الْغَيْرِ كَانَ عَلَى بَنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَدَلَّتِ الْآيَةُ عَلَى أَنَّ نَفْسَ عَلِيٍّ هِيَ نَفْسُ مُحَمَّدٍ.

مراد از «أَنْفُسَنَا» نفس محمد ﷺ است، چون شخص خودش را نمی‌خواند، بلکه مراد از آن دیگری است و اتفاقاً اتفاق نظر داشتند که آن شخص علی بن ابیطالب رضی الله عنه بوده است، لذا آیه بر این دلالت دارد که روح علی همان روح محمد است. (فخر رازی، پیشین: ۸/۲۴۸)

حاکم نیشابوری نیز همین عبارت را با اندکی تغییر در الفاظ بیان می‌کند. (نظام نیشابوری، ۱۴۱۶: ۲/۱۷۹)

پس نه تنها زمینه تسری موضوع و حکم به دیگر موارد فراهم نیست، بلکه کسی دیگر مانند مصداق و حکم آیه این شایستگی و مناسبت را ندارد که مصداق را تعمیم داد.

نمونه دیگر، آیه «شراء» یا «ليلة المبيت» است؛ «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ»،^۱ که مفهوم این آیه نیز دچار حصر زمانی است و بر کسی جز حضرت علی عليه السلام قابل تطبیق نیست. بسیاری از روایات نیز به این مسئله اشاره دارند و با الغای خصوصیت از مورد نزول قابل تطبیق بر دیگران نیست.

بسیاری از تاریخ‌نگاران اهل سنت (ابن هشام، بی‌تا: ۲/۲۹۱؛ یعقوبی، ۱۳۸۹: ۲/۲۹؛ حلبی، بی‌تا: ۲/۲۹)، محدثان (ابن حنبل، ۱۴۱۶: ۱/۳۴۸؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۴/۲۵) و مفسران (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱، ۱/۱۲۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ۵/۳۵۰؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۰، ۲/۱۲۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ۲/۹۷)، بر این مطلب اذعان

۱. «و از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می‌فروشد، و خدا نسبت به [این] بندگان مهربان است». (بقره: ۲۰۷)

دارند که مراد از «الناس»، امام علی علیه السلام است که برای رضای خدا، جان خود را در معرض خطر قرار داد و به تطبیق این آیه بر امام علی علیه السلام اشاره نموده و بعضاً بر درستی و تواتر این روایت اشاره کرده‌اند.

ابو جعفر اسکافی استاد ابن ابی الحدید معتزلی، در این زمینه می‌گوید:

قد ثبت بالتواتر حدیث الفراش، ... و لا یجحدہ الا مجنون او غیر مخالط
لاهل الملة، ... و قد روی المفسرون کلهم: انّ قول الله تعالی: «وَمِنَ النَّاسِ
مَنْ یُشْرِی نَفْسَهُ اِتِّغَاءَ مَرَضَاتِ اللّٰهِ»، انزلت فی علی علیه السلام لیلۃ المبیت علی
الفراش. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۷، ۱۳/۲۶۱)

حدیث خوابیدن علی علیه السلام در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله به تواتر ثابت شده و قابل انکار نیست؛ و غیر از کسانی که مسلمان نیستند و افراد سبک مغز آن را انکار نمی‌کنند، زیرا تمام مفسران قرآن کریم اتفاق نظر دارند که آیه شریفه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ یُشْرِی...» در لیلۃ المبیت، در شأن علی علیه السلام نازل گشته است.

حاکم نیشابوری نیز در مستدرک الصحیحین مستدرک الصحیحین می‌نویسد: «این حدیث معتبری است هر چند مسلم و بخاری آن را در کتاب خود نیاوردند». (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۶: ۴/۳)

برخی دیگر از مفسران نیز ذیل آیه ۳۰ سوره انفال، به جریان لیلۃ المبیت اشاره می‌کنند. (سیوطی، ۱۴۲۱: ۳/۱۷۹؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۲/۲۸۷؛ ثعالبی، ۱۴۱۸: ۳/۱۲۷؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳/۵۷)

آیت الله معرفت می‌نویسد:

گرچه ظاهر آیه عام است و می‌تواند همه موارد و مصادیقی که در کتب عامه نقل شده مانند صهیب، ابوذر، زبیر و شهدای رجیع و امام علی علیه السلام را شامل شود و اینکه درباره این موارد به خصوص نازل شده باشد، اولاً با ظاهر آیه سازگاری ندارد، ثانیاً تفسیر پژوهانی مثل ابوالفتوح رازی، شیخ طوسی و ثعلبی، هر کدام شأن نزول آیه را تنها در مورد امام علی علیه السلام می‌دانند، چون تنها این مورد است که با پدیده خظیر لیلۃ المبیت تناسب دارد که امام علی علیه السلام با خدا معامله کرد. دیگر مواردی که برخی از علمای عامه برشمردند، هرگز در

مورد فروش جان نبوده، بلکه خریدن جان به پول بوده، آن هم تنها در مورد صهیب است. (معرفت، ۱۴۲۸: ۵/ ۲۵۰-۲۶۹)

نمونه دیگر این آیات، آیه ۳۲ سوره فاطر، معروف به آیه وراثت است؛ «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ»^۱.

مطابق مدلول ظاهری این آیات، خدواند علم کامل، دقیق و صحیح شناخت قرآن را به گروه خاصی از بندگان خویش اعطا کرده و آنان را وارثان برگزیده قرآن معرفی نموده است (راد، ۱۳۹۰: ۱۱۱-۸۷)، ولی قول مشهور در بین علمای اهل سنت بدون هیچ گونه مستندی، وارث بودن عموم امت اسلامی است (طبری، ۱۴۰۸: ۲۲/ ۸۸؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۴/ ۴۳؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۱۰/ ۵۶۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱/ ۳۶۷؛ سید قطب، ۱۴۱۲: ۵/ ۴۴-۲۹؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۴/ ۲۵۹) و سعی دارند مفهومی موسع و فراگیر را از آیه عرضه کنند.

در بسیاری از روایاتی که از معصومان رسیده است، تعبیری چون «هی لَنَا خَاصَّةً» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۴/ ۳۶۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۴/ ۲۳۹)، «فَهِيَ فِي وُلْدِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ عليهما السلام» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۴/ ۳۶۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۴/ ۲۳۹؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۴/ ۵۴۷) و «نزلت في حَقِّنا وَ حَقِّ ذُرِّيَاتِنَا» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۴/ ۲۳۹)، دلالت منطوقی بر این اختصاص و انحصار دارند.

همچنین از جمله شرایط جاری شدن قاعده جری و تطبیق، مناسبت موارد بعدی با مورد نزول است.

۱. آن گاه (پس از آن پیمبران سلف) ما آن خاندان را که از بندگان خود برگزیدیم (یعنی رسول خاتم و آتش صلی الله علیه و آله را) وارث علم قرآن گردانیدیم. باز هم بعضی از آنها (یعنی فرزندان او) به نفس خود ظلم کردند و بعضی راه عدل پیمودند و برخی به هر عمل خیر (با جان و دل) به دستور حق سبقت گیرند. این رتبه در حقیقت همان فضل بزرگ (و عطا بی منتهای الهی) است.

بخش پایانی آیه وراثت: «جَنَّتْ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا يَحَلُّونَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ». (فاطر: ۳۳)^۱ به این نکته اشاره دارد که بهشتی شدن وارثان، معلول دو عامل عدم ظلم و پیشتازی در خیرات است که شایستگی برگزیدگی وراثت کتاب را برای آنان فراهم کرده است. عموم افراد امت اسلامی، فاقد دو شرط عدم ظلم و پیشتازی در خیرات هستند، از این رو تضمین قطعی برای بهشتی شدن همه آنان وجود ندارد. (راد، ۱۳۹۲: ۹۵)

بنابراین این قاعده در همه آیات قرآن اعمال نمی‌شود و به ندرت برخی آیات هستند که جنبه اختصاصی دارند و دلالت آن‌ها به مورد نزول محدود است.

گفتنی است هر سه آیه مباحله، لیلۃ المبیت و وراثت، در شأن افراد ممتاز و برجسته‌ای است که امکان مناسبت موارد بعدی با مورد نزول و امکان تسری حکم و موضوع در غیر مورد مشخص شده وجود ندارد و نمی‌توان حکم مورد مشخص شده را به دیگر موارد تسری داد. در جری و تطبیق، گاهی اوقات دارای سبب نزول خاصی هستند، مانند آیه لیلۃ المبیت و آیه مباحله، و گاهی اوقات بدون ذکر سبب نزول، روایات مصداق مشخصی برای آیه ذکر کرده‌اند که قابل جری و تطبیق بر غیر آن مورد مشخص شده نیست.

4. تفاوت قاعده «العبره...» و قاعده «جری و تطبیق»

بررسی‌های انجام شده در مورد دو قاعده، حاکی از این است که مهم‌ترین تفاوت قاعده «العبره...» با قاعده «جری و تطبیق»، در این است که قاعده نخست، در آیاتی به کار بسته می‌شود که دارای سبب نزول خاصی است، ولی آیه مفهوم عامی دارد و مفسر با استناد به این قاعده، فهم خود را از آن مفهوم عام در آیه محدود به سبب نزول نمی‌کند، ولی قاعده «جری و تطبیق» این‌گونه نیست که آیه حتماً دارای سبب نزول خاصی است، بلکه در مواردی که قرآن مفهوم خاصی را به کار برده و در روایات برای آن مفهوم مصداقی بیان شده، مفسر با استناد به این قاعده، ذکر آن

۱. «همان بهشت ابدی که در آن داخل شوند و با زر و گوهرهای آن (به دست و بدن) زیور گردند و جامه حریر و پرند در بر کنند».

مصدق را از باب «جری و تطبیق» معرفی می‌کند و مفهوم آیه را گسترش می‌بخشد، لذا قاعده «جری و تطبیق»، اعم از قاعده «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص المورد» است.

نتیجه:

قاعده «جری و تطبیق» و قاعده «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص المورد»، دو قاعده‌ای است که در تفسیر آیات قرآن کریم بسیار کارآمد است و ظاهراً مفاد هر دو قاعده به این معناست، که اعتبار با عمومیت لفظ است نه با خصوص سبب. سؤال اصلی پژوهش این است که این دو قاعده اگر به یک معنا هستند چرا با دو عنوان به کار رفته است، و اگر دو عنوان مستقل است چرا تسامحاً به جای همدیگر به کار می‌روند، و اینکه آیا این دو قاعده استثنا پذیر هستند یا نه؟ با بررسی‌های انجام شده این نتیجه حاصل شد که قاعده العبرة صرفاً آیه دارای سبب نزول خاصی است که صرفاً در مورد نزول خلاصه نمی‌شود، اما در قاعده جری و تطبیق صرفاً آیه دارای سبب نزول نیست، می‌توان آیه را به دیگران نیز تعمیم داد و آیات فضائل و مناقب از هر دو قاعده مستثنا هستند، چرا که هر دو قاعده دارای شاخصه‌هایی است که اجرای آن‌ها ذیل این آیات امکان پذیر نیست.

منابع و مأخذ:

قرآن مجید

- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عبدالباری عطیة، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن ابی الحدید، عزالدین (۱۳۳۷)، شرح نهج البلاغه، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی رحمته.
- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۴۰۹)، اسد الغابه، بیروت: دارالفکر.

- ابن جزى، محمد بن احمد (۱۴۱۶)، التسهيل لعلوم التنزيل، بيروت: دار الارقم بن ابى الارقم.
- ابن جوزى، عبدالرحمن بن على (۱۴۲۲)، زاد المسير فى علم التفسير، تحقيق عبدالرزاق المهدي، بيروت: دار الكتاب العربى.
- ابن جوزى، يوسف (۱۴۰۷)، تذكرة الخواص، بيروت: [بى نا].
- ابن حجر عسقلانى، احمد بن على (۱۴۱۵)، فتح البارى، بيروت: دار المعرفة.
- ابن حنبل، احمد (۱۴۱۶)، مسند احمد بن حنبل، بيروت: مؤسسة الرسالة.
- ابن عطية اندلسى، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲)، المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز، تحقيق: عبدالسلام عبدالشافى محمد، بيروت: دارالكتب العلمية.
- ابن كثير دمشقى، اسماعيل بن عمر (۱۴۱۹ق)، تفسير القرآن العظيم، تحقيق: محمد حسين شمس الدين، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ابن هشام، عبدالملك (بى تا)، السيرة النبوية، [بى جا]: [بى نا].
- ابوليث سمرقندى، نصر بن محمد (بى تا)، بحر العلوم، بيروت: دار الفكر.
- احمدى، محمد حسن (۱۳۹۳)، «تحليلى بر تفسير آيات تاريخى با تاكيد بر قاعده العبره»، مطالعات تفسيرى، دوره ۵، ش ۱۹، ص: ۱۴۰-۱۲۷.
- امينى، عبدالحسين (۱۹۷۷)، الغدير، بيروت: دارالكتب العربية.
- بحراني، هاشم (۱۴۱۶)، البرهان فى تفسير القرآن، قم: بنياد بعثت.
- بغوى، حسين بن مسعود (۱۴۲۰ق)، معالم التنزيل فى تفسير القرآن، تحقيق عبدالرزاق المهدي، بيروت: دار احياء التراث العربى.

- بدری، تحسین(۱۴۲۸)، معجم مفردات اصول الفقه المقارن، تهران: [بی‌نا].
- بیضاوی، عبدالله بن عمر(۱۴۱۸)، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، تحقیق محمد عبد الرحمن المرعشلی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بیهقی، ابوالفضل (بی‌تا)، تاریخ بیهقی، تهران: مهتاب.
- پیروزفر، سهیلا(۱۳۸۹)، «عموم لفظ یا خصوص سبب؟»، معرفت، دوره ۱۹، ش ۱۵۲، ص: ۴۷-۵۸.
- ترمذی، محمد بن عیسی(۱۴۱۸)، سنن الترمذی، تحقیق عبدالوهاب عبدالطیف، بیروت: دار الفکر.
- تقوی دهاقانی، حسین(۱۳۸۱)، روش شناسی اهل بیت در تفسیر، تأویل و تطبیق قرآن، تهران: انتشارات فرهنگ منہاج.
- ثعالبی، عبدالرحمن(۱۴۱۸ق)، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، تحقیق محمدعلی معوض و عادل احمد عبدالموجود، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ثعلبی نیشابوری، احمد بن محمد(۱۴۲۲ق)، الكشف و البیان، تحقیق ابو محمد بن عاشور، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حاکم حسکانی، عبیدالله بن احمد(۱۴۱۱ق)، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله(۱۴۱۶ق)، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: یوسف عبدالرحمن مرعشی، بی‌جا: بی‌نا.
- حلبی، علی بن ابراهیم (بی‌تا)، السیرة الحلیبیة، مصر: مصطفی البابی.
- خفاجی، احمد بن محمد(۱۴۱۷ق)، عناية القاضی و كفاية الراضی، بیروت: دار الكتب العلمية.
- راد، علی(۱۳۹۷ش)، گونه‌شناسی احادیث قرآنی امامیه از نظریه تا تطبیق، قم: موسسه فرهنگی دارالحديث.

- راد، علی و کاظم قاضی‌زاده، «بررسی دو نظریه درباره وارثان برگزیده قرآن (با تأکید بر احادیث امامیه)»، علوم حدیث، دوره ۱۶، ش ۶۱، ص: ۸۷-۱۱۱.
- راغب اصفهانی، حسین (۱۴۰۴)، المفردات فی غریب القرآن، [بی‌جا]: دفتر نشر کتاب.
- _____ (۱۳۸۶)، تجلی جاودانگی قرآن در قاعده جری و تطبیق، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، ش ۲۵، ص: ۶۶-۵۱.
- زحیلی، وهبة (۱۴۱۸)، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج، بیروت: دار الفکر.
- زرقانی، محمد عبدالعظیم (۱۹۴۸)، مناهل العرفان فی علوم القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- زرکشی، بدرالدین (۱۴۱۰)، البرهان فی علوم القرآن، بیروت: دار المعرفة.
- زمنشیری، محمود (۱۴۰۷)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار کتاب العربی.
- ساعدی، محمد (۱۳۹۴)، آیات امامت و ولایت در تفسیر المنار، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- سلحشور، بتول، سلطانی، عباسعلی و محمدحسن حائری (۱۴۰۱)، «جستاری در قاعده العبر بعموم اللفظ لا بخصوص السبب»، پژوهش های فقهی، دوره ۱۸، ش ۲، ص: ۴۰۷-۴۳۱.
- سلمان‌زاده، جواد (۱۴۰۰)، «واکاوی گستره دلالت آیه وَ قَرْنَ فِی بُیُوتِكُنَّ در پرتو قاعده تفسیری جری و تطبیق»، پژوهشنامه معارف قرآنی، دوره ۱۲، ش ۴۴، ص: ۱۹۵-۲۱۶.
- سیدقطب، ابراهیم شاذلی (۱۴۱۲)، فی ظلال القرآن، بیروت: دارالشروق.

- سیوطی، عبدالرحمن (۱۴۲۱)، *الإتقان فی علوم القرآن*، بیروت: دار الكتاب العربی.
- _____ (۱۴۰۴)، *الدرالمنثور فی تفسیر المأثور*، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- شاکر، محمد کاظم (۱۳۹۸)، *آشنایی با علوم قرآنی*، قم: دانشگاه قم.
- صدر، محمدباقر (۱۴۱۷)، *بحوث فی علم الاصول*، بیروت: دارالاسلامیه.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعهی مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبری، محمدبن جریر (۱۴۰۸)، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، بیروت: بی نا.
- طوسی، محمدبن حسن (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عاشوری تلوکی، نادعلی (۱۳۷۹)، «نگاهی به الفاظ عام آیات و اسباب النزول آن‌ها با تکیه بر آیات سوره دهر»، *صحیفه مبین*، دوره ۱۴، ش ۲۴، ص: ۲۲-۱۶.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵)، *تفسیر نور الثقلین*، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- عیاشی، محمدبن مسعود (۱۳۸۰ق)، *کتاب التفسیر*، تهران: چاپخانه علمیه.
- فخر رازی، محمدبن عمر (۱۴۲۰)، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵)، تفسیر الصافی، تحقیق محمدحسین درایتی و محمدرضا نعمتی، تهران: انتشارات صدر.
- قرشی، علی اکبر (۱۴۱۲)، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴)، الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا (۱۳۶۸)، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- محسن حیدر، حسن (۱۴۲۷)، أسباب النزول القرآنی تاریخ و حقائق، قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.
- مرادی، محمد (۱۳۸۲)، امام علی و قرآن، تهران: هستی نما.
- معرفت، محمد هادی (۱۴۲۸)، التمهید فی علوم القرآن، بی جا: مؤسسه النشر الاسلامی.
- _____ (۱۳۸۷)، علوم قرآنی، بی جا: انتشارات سمت.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، انوارالاصول، قم: بی نا.
- موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۰۹)، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه اهل بیت علیهم السلام.
- نظام نیشابوری، حسن بن محمد (۱۴۱۶)، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت: تحقیق زکریا عمیرات، دار الکتب العلمیه.
- نفیسی، شادی (۱۳۹۲)، «مبانی جری و تطبیق از دیدگاه علامه طباطبائی»، قرآن شناخت، دوره ۶، ش ۱۲، ص: ۲۶-۵.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۳۸۹)، تاریخ یعقوبی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.